

## چه کسی مقصر است، مهاجرین یا نهادهای مسئول در جامعه؟

فرهاد شعبانی

هر بار و بعد از هر انتخاباتی سمفونی غم‌انگیز مشارکت پائین مهاجرین در رای گیری از هر گوشه‌ای بگوش می‌رسد. این بار هم در بر همان پاشنه چرخید. بدنبال اعلام نتایج همه پرسشی روز یکشنبه ۱۴ سپتامبر که به منظور پیوستن سوئد به اتحادیه پولی اروپا برگزار شد، خبرگزاریهای سراسری و محلی سوئد، گزارشگران خود را به محلات مهاجرنشین استکهلم و دیگر شهرهای بزرگ اعزام کردند، تا نظر ساکنان این محلات را پیرامون عدم شرکت خود در انتخابات جويا شوند. در مجموع پاسخ‌هایی که شنیده می‌شد، این برداشت منصفانه و واقعی بود: "مصاحبه‌شوندگان گرچه با جمله‌سازیه‌ها و لحن‌های متفاوت اما میگفتند که نتایج این انتخاباتها، چه محلی و سراسری و چه در بعد اروپائی هم تغییری در شرایط زندگی ما بدنبال ندارد، لذا شرکت یا عدم شرکت هم به این اعتبار بی‌تاثیر است."

آیا واقعا چنین است؟ اگر آره! چه کسی مقصر است؟ چکار باید کرد؟ اینها و پرسش‌های دیگری مطرح است و باید بطور جدی در رسانه‌های گروهی تصویری، نوشتاری و رادیوها نیز مورد بحث قرار بگیرد. زوایای گوناگون زندگی پناهندگان و مهاجرین، نقش سازمانهای دولتی، سیاست‌گذاران و سیاستهای جذب مهاجرین در جامعه و بازار کار و تاثیر انجمن‌های مهاجرین را در این رابطه باید مورد بازبینی قرار داد. پرسش اول این است، آیا واقعا نتایج انتخاباتها در تغییر شرایط زندگی مهاجرین در جهت بهبود آن بی‌تاثیر بوده است. متاسفانه پاسخ مثبت است. اما چرا؟ دلائل متعددی را می‌توان برشمرد.

از روزیکه بحران اقتصادی طولانی مدت و ظاهرا ادامه داری که پیامدهای آن بر زندگی اقشار کم درآمد سوئد اثرات خود را بجا گذاشت و آغاز آن به دهه ۹۰ میلادی بر میگردد، پناهندگان و مهاجرین ساکن در این کشور از قربانیان اصلی این بحران اقتصادی و تبعاتش بوده‌اند.

بیکاری در میان مهاجرین مرز گسترده‌گی را در نور دیده و به پدیده‌ای ساختاری تبدیل شده است. می‌گویند نسل اول مهاجرین کارگر که روزی دولتمردان سوئدی با اعزام اتوبوس به کشورهای یوگسلاوی و یونان و ترکیه آنها را به این کشور آوردند و بدون هیچ قید و شرطی بر خط تولید قرار دادند، نتوانسته‌اند خود را با شرایط جدید و توسعه جامعه در زمینه صنعت و تکنولوژی منطبق کنند، به این دلیل با رواج تاثیرات انقلاب اینفورماتیک بر جامعه سوئد در حاشیه بازار کار قرار گرفتند. اما مشکل نسل اول نیست، تحصیل کرده‌ها و دارندگان مدارک آکادمیک و نسل دوم مهاجرین، نسلی که در این جامعه متولد شده، در اینجا تحصیل کرده و هیچ تضادی با ارزشهای این جامعه ندارد و آماده است مطابق استانداردهای این جامعه نیروی کار خود به خریدار بفروشد، دچار پدیده بیکاریست. آخرین آمار حکایت از آن دارد که اکثریت بیکاران مابین ۱۸ تا ۲۴ سال را جوانان دارای ریشه خارجی در برمیگیرند. این اولین عامل بیگانگی مهاجرین با جامعه سوئد است.

افزون براین، ناکام ماندن و شکست قطعی سیاست پیوند مهاجرین با جامعه عامل دیگر جدایی است. ۷ سال پیش در جریان یک کمپین گسترده سیاست پیوند مهاجرین با جامعه در سطح وسیعی به جریان افتاد. علاوه بر تعیین وزیر و زارتخانه‌ایی تحت این نام، دستورالعملهائی برای اجراء در حوزه‌های مختلف اداری و بازار کار در اختیار مجریان و مسئولین قرار گرفت، اما بعد از ۷ سال چند ماه پیش در یک ارزیابی کارشناسانه اعلام شد

که این سیاست کاملاً شکست خورده است و مهاجرین کماکان در حاشیه جامعه قرار دارند.

این واقعیت دارد که علیرغم کمپین‌های تبلیغی و دستورالعمل‌های گوناگون هنوز جامعه سوئد قادر به جذب مهاجرین در ساختار خود نشده است. ایزوله ماندن مهاجرین تنها محدود به حوزه بازار کار نیست در حوزه‌های دیگر از جمله سیاست، فرهنگ، مسائل اجتماعی و ورزش و حتی انتخاب مسکن را هم در بر می‌گیرد. نکته ظریفی را البته نباید از قلم انداخت و آن اینکه این روند نسبی است و آن را نباید مطلق دید. اما هرگونه ارزیابی در باره موقعیت مهاجرین داشته باشیم این موضوع یکی از معضلات اجتماعی است که باید حل آن را با پاسخ مناسب در دستور کار گذاشت. با چند مثال می‌توان تصویر را واقعی تر نشان داد.

شمار نمایندگان خارجی تبار در مجلس ۳۴۹ نفره سوئد از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. بدنبال انتخابات عمومی پارسال آقای یوران پرشون نخست وزیر سوسیال دمکرات کابینه ای با ۲۲ وزیر تشکیل داد که یک وزیر خارجی تبار در آن عضویت نداشت. این در شرایطی بود که قبل از انتخابات جنجال شرکت مهاجرین در انتخابات و مشارکت در مسائل اجتماعی یکی از محورهای اصلی مناظرات بود. در مقابل این پرسش که چرا هیچ وزیر خارجی تباری در کابینه شما وجود ندارد، آقای نخست وزیر پاسخ داد تا حال نتوانسته ام شخص مناسبی را برای عضویت در کابینه پیداکنم.

آیا این حقیقت دارد که در میان یک میلیون و سیصد هزار انسان دارای ریشه خارجی مقیم در کشور سوئد کسی پیدا نشود که در مقام وزیر انجام وظیفه کند.!!؟

عدم مشارکت جامعه پناهندگان و مهاجرین در تصمیم گیرهای سیاسی تنها به کابینه محدود نمی‌شود، رهبری احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، مدیریت ادارات و شرکتها را هم در برمی‌گیرد، و این آن عواملی است که جامعه مهاجر سوئد را نسبت به سرنوشت خود در جامعه و تغییرات جامعه بر زندگی خود را بی تفاوت نگاه می‌دارد.

در انتخاب مسکن هم وضع همین‌طور است، در قلب شهرهای بزرگ سوئد، از جمله: استکهلم، یوتبوری، مالمو، افسالا ما شاهد ایجاد گتوهائی مهاجرین هستیم که سوای اینکه از امکانات رفاهی کمتری به نسبت محلات دیگر برخوردارند، دارای مشکلات دیگری هستند، و در جریان بروز هر ناهنجاری اجتماعی انگشت اتهام بسوی این محلات است.

بهررو از آغاز دهه ۹۰ به این سو ۳ انتخابات سراسری و ۲ همه پرسی برای پیوستن سوئد به اتحادیه اروپا برگزار شده که در جریان تبلیغات هر کدام از این انتخاباتها وعده‌های بسیاری برای بهبود شرایط کار و زندگی مهاجرین داده شده است، اما متأسفانه وفا به عهد در آن بسیار ضعیف بوده است. در چنین شرایطی است می‌توان بنوعی به مهاجرین حق داد، و از عدم تاثیر نتایج این انتخاباتها بر زندگی آنها سخن به میان آورد. و اما این پرسش مطرح می‌شود. چکار باید کرد؟ این وضعیت را چگونه باید تغییر داد؟

تا آنجائیکه به سازمانیابی بر می‌گردد، شهروندان سوئدی و جامعه مهاجرین هم در این کشور از درجه بسیار بالائی از تشکل یابی و کار بشیوه دسته جمعی برخوردارند، صدها و هزاران انجمن دموکراتیک، صنفی، فرهنگی، ورزشی، و تفریحی که میلیونها شهروند مقیم این کشور را در خود جای داده است وجود دارد و سوئد یکی از سازمانیافته ترین کشورهای دنیا بحساب می‌آید.

تا آنجائیکه به جامعه مهاجرین برمیگردد، صدها انجمن دموکراتیک، فرهنگی، و ده‌ها فرستنده رادیویی محلی که به زبانهای مختلف مهاجرین توسط فعالین این انجمن‌ها و یا مستقل روزانه برنامه پخش می‌کند، در تمام شهرهای بزرگ سوئد وجود دارند.

اما با این درجه از رشد و سازمانیافتگی، هنوز بازار کار قادر به جذب وسیع مهاجرین نیست. هنوز مدیریت شرکتها در استخدام مهاجرین آشکارا تبعیض قائل می‌شوند. هنوز مهاجرین در انتخاب مسکن دلخواه مشکل دارند و در نتیجه خود را در حاشیه جامعه می‌بینند.

بخشی از مشکل به نهادهای سیاست‌گذار جامعه سوئد برمی‌گردد و بخش دیگر مسئولیت بر دوش خود مهاجرین و انجمن‌های مهاجرین است.

یادآور می‌شوم که توقع این بحث از کلیه انجمنها و فعالین سیاسی- صنفی مهاجرین در جامعه سوئد به یکسان نیست، بحث بر سر نقش تشکلهائی است که از منافع اکثریت فرودست و کم درآمد جامعه مهاجر دفاع می‌کنند، و در کنار آنها ایستاده‌اند. اگر کار این نوع انجمنها بررسی شود، سوای نکات مثبت فعالیت‌هایشان نواقصی را نیز می‌توان یافت. در سالهای گذشته این انجمن‌ها و رادیوها در اطلاع رسانی به مهاجرین خوب پیش‌رفته‌اند و خوب کار کرده‌اند. در به تصویر کشیدن موقعیت مهاجرین روبه سیاستمداران و نهادهای دولتی و غیر دولتی تلاش کرده‌اند. اما با وجود این از خود نپرسیده‌اند که باوجود این تلاشها چرا شرایط کار و زندگی مهاجرین تغییر نکرده است.

به عقیده من انجمن‌های مهاجرین دائماً پوزسیون بوده‌اند، و نه اپوزسیون. تشکلهای و فعالین جامعه مهاجر شروط پذیرند، و نه شروط گذار، ممکن است تا آنجائیکه به جامعه خود بر می‌گردد، رادیکالیسم آن را نمایندگی کنند، اما شواهد نشان می‌دهد که رادیکالیسم و مطالبات رادیکال جامعه مهاجرین در بازار کار و جامعه را نمایندگی نمی‌کنند. برای مثال وقتی که آقای یوران پرشون چنین پاسخی را داد، تشکلهای مهاجرین لب به اعتراض نگشوند. وقتی که دروازه رهبری اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی چپ و رادیکال جامعه به روی مهاجرین بسته است، مهاجرین گویا به قالب انجمن‌های خود قناعت می‌کنند و این احزاب را تحت فشار قرار نمی‌دهند، در جامعه‌ای که برای هر پُست اداری و حزبی یک زن و یک مرد معرفی می‌شود، جای مهاجرین کجاست؟ نتیجه می‌گیرم که ابتکار تغییر وضعیت زندگی مهاجرین در دست خود آنها است. در این رابطه نقش انجمن‌های مهاجرین تعیین کننده خواهد بود. سیستم سوئد طوری ساخته شده که با فشار از پائین بیدار می‌شود و بخود می‌آید که تن به رفرم بدهد. کارگران سوئد خود ابتکار انجام رفرمهای شناخته شده در این جامعه را در دست داشتند، زنان هم همینطور، این قاعده شامل ما مهاجرین هم خواهد بود، بنابراین دیوارهای بلند ورود و جذب شدن در جامعه سوئد تنها زمانی فروخواهد ریخت که سپاهی عظیم، و سازمانیافته با در دست داشتن طرحهای فتح آن در آنسوی این دیوارها در حال مانور به داخل باشد.

تنها در چنین صورتی است که انتخابات بعدی در سوئد شاهد مشارکت بیشتر مهاجرین برای تاثیر گذاری بر سرنوشت خود خواهد بود.